



Linguistic Research in the Holy Quran.
Vol. 13, No. 1, 2024
Research Paper

A Survey of the relationship between the religion value model and the cognitive structure of emotion

Salah Al-ddin Abdi*, Somayeh Mohammadi

Associate Professor, Department of Arabic Language and Literature,
Faculty of Humanities, Bu-Ali Sina University, Hamedan, Iran
Ph.D. Department of Arabic Language and Literature, Faculty of
Humanities, Bu- Ali Sina University, Hamadan, Iran

Abstract

Religion plays an influential role in forming the structure of emotions and it intends to organize its entire structure. The intersection of religion and the cognitive structure of emotions is where discussions about moral values come into play. The existence of emotions is primarily perceived as involuntary and, with this description, it cannot be evaluated. However, the will of human is highlighted in the religion's value system and the quality of emotional experience is somehow dependent on the will and possibility of choice, and thus it can be valued. This study aims to examine the relationship between the religious value pattern (the Quran) and the cognitive structure of emotions. The research method is descriptive-analytical and the analysis method is in the framework of cognitive theory. The analysis of data in various cases demonstrates a unilateral presentation of religious data in the conceptual structure of emotions regardless of time, place, culture, and individuality; the religious value pattern differs from the cognitive pattern of emotions, which typically includes cause, existence, control, loss of control, and reaction. The structure of religion tends to maintain its patterns in a transtemporal-spatial form. Emotions in the religious model are different from those in this world. According to the religious pattern, emotional concepts studied within established causes are attributed value; furthermore, the behavior and quality of emotional experience by religious individuals are somewhat predictable.

Keywords: Cognitive Structure of Emotion, Value Model of Religion, Cognitive Linguistics, The Holy Quran, Conceptual Metaphor.



This is an open access article under the CC- BY 4.0 License ([Creative Commons Attribution-NonCommercial 4.0 International License](https://creativecommons.org/licenses/by-nc/4.0/)).

 <https://doi.org/10.22108/NRGS.2023.135871.1833>

مقاله پژوهشی

بررسی رابطه الگوی ارزشی دین و ساختار شناختی احساس

صلاح الدین عبدی^{۱*}، سمیه محمدی^۲

۱- دانشیار زبان و ادبیات عربی، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه بوعلی سینا، همدان، ایران

s.abdi@basu.ac.ir

۲- دکتری زبان و ادبیات عربی، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه بوعلی سینا، همدان، ایران

somayemohamadi14566@gmail.com

چکیده

دین، نقش مؤثری در شکل‌دهی به ساختار احساس دارد و در پی آن است که ساختار آن را ساماندهی کند. نقطه تلاقی دین و ساختار شناختی احساس جایی است که سخن از باید و نبایدهای ارزشی به میان می‌آید. وجود احساس عمدتاً به صورت غیرارادی تصور می‌شود و با این توصیف، قابل ارزشیابی نیست؛ ولی در نظام ارزشی دین، عاملیت اراده انسان برجستگی می‌یابد و کیفیت تجربه احساس به نوعی بر مدار اراده و امکان انتخاب می‌چرخد و این‌گونه قابل ارزشگذاری می‌شود. پژوهش حاضر در پی آنست که رابطه میان الگوی ارزشی دین (قرآن کریم) و ساختار شناختی احساس را مطالعه کند. روش پژوهش، توصیفی تحلیلی و روش تحلیل در چارچوب نظریه شناختی است. بررسی داده‌ها در موارد متعددی، نوعی ارائه یکجانبه داده‌های دینی در ساختار مفهومی احساس صرف‌نظر از زمان، مکان، فرهنگ و فردیت را نشان می‌دهد. الگوی ارزشی دین با الگوی شناختی احساس که در رایج‌ترین شکل آن شامل علت، وجود، کنترل، از دست دادن کنترل و واکنش می‌شود، متفاوت است. ساختار دین به ثابت‌ماندن الگوهایش به صورت فرازمانی - مکانی تمایل دارد. احساس در مدل دینی با این‌جهانی متفاوت است. مطابق با الگوی دین، مفاهیم احساسی موضوع پژوهش، در صورتی که در چارچوب علل تعیین‌شده قرار بگیرند، ارزشی قلمداد می‌شوند. همچنین، رفتار و کیفیت تجربه احساس افراد دیندار به نوعی قابل پیش‌بینی تصور می‌شود.

واژگان کلیدی: ساختار شناختی احساس، الگوی ارزشی دین، نظریه شناختی، استعاره مفهومی.

۱- طرح مسئله

می‌آید. احساس با حس^۲ یکی نیست؛ بلکه عمدتاً با

مصادیق حسی، درک و بیان می‌شود. به عبارتی، تماس

حسی با خار، تجربه درد و تماس لمسی با گل، لذت را به

احساس^۱ از منظر شناختی، یک ساختار مفهومی

پیچیده در ذهن است که نسبت به یک عامل به وجود

² sensation

¹ feeling

راجع به رابطه میان فرهنگ و استعاره مفهومی، یو^۳ می‌گوید «رابطه بین این دو، دوسویه و تعاملی است؛ به طوری که هم بخشی از فرهنگ، محصول استعاره است و هم استعاره‌ها در تولید و تفسیر خود به فرهنگ وابسته‌اند» (یو، ۱۹۹۸م، ۴۵). معالج^۴ (۲۰۱۲م) با اشاره به تعامل بین زبان، شناخت، بدن و فرهنگ ادعا می‌کند در این رویداد، فرهنگ میانجی‌گر بین بدن و شناخت است.

شایان ذکر است الگوی دین به‌مثابه موضوعی فرهنگی، نقش مؤثری در شکل‌دهی به بخشی از ساختار احساس دارد. اهمیت این موضوع در این است که «مفاهیم ما ساختار آنچه را که درک می‌کنیم، شکل می‌دهند و چگونگی حرکت ما در جهان و رابطه‌مان با دیگران را تعیین می‌کنند» (لیکاف و جانسون، ۱۳۹۵: ۱۳-۱۴). در واقع نقطه تلاقی دین به‌عنوان موضوعی فرهنگی و ساختار شناختی احساسات در جایی است که سخن از باید و نبایدهای ارزشی به میان می‌آید. درخور ذکر است بروز احساس عمدتاً به‌صورت غیر ارادی تصور می‌شود و با این توصیف، قابل ارزشیابی نیست؛ ولی در نظام ارزشی، عاملیت اراده انسان برجستگی می‌یابد و احساس، قابل قضاوت و ارزشگذاری می‌شود و به سه قسم ارزشی، ضد ارزشی و فاقد ارزش یا خنثی تقسیم می‌شود؛ برای نمونه، اگر فرد نتواند احساس خوشحالی خود را کنترل کند و به رفتار مغرورانه بیانجامد، این ضد ارزش است؛ ولی اگر شادی او در راه خواسته‌های الهی باشد، ارزش تلقی می‌شود و چنانچه درجاتی از دلخوشی به مال دنیا را در درون داشته باشد، این حال او فاقد ارزش است و به‌حساب ناخالصی در ایمان و شناخت ناقص از نظام اعتقادی‌اش گذاشته می‌شود. با توجه به آنچه گفته شد

سؤالات این پژوهش عبارت‌اند از:

- دین به‌مثابه مقوله‌ای فرهنگی چه رابطه‌ای با ساختار

شناختی احساس دارد؟

همراه دارد؛ ولی درد و لذت فیزیکی با احساس شادی و غم یکی نیست، بلکه بخشی از مسیر درک آنها به‌شمار می‌آید. تجربه حسی، تجربه‌ای فیزیکی و آنی است که بدن درک می‌کند؛ ولی احساس، تجربه‌ای پیچیده، دارای ساختار شناختی و معنا یافته است که ذهن درک می‌کند.

مفهوم احساس که بخش اعظم آن استعاری است، در عین اینکه واقعیتی بدنی، شناختی، عصبی و زبانی است، اجتماعی - فرهنگی نیز است (کوچش، ۱۳۹۴، ۲۶). منظور از استعاره در اینجا، استعاره مفهومی است که سازوکاری برای فهم و شناخت به‌شمار می‌آید. «استعاره [مفهومی]، فقط یک نظریه سبکی زبان ادبی نیست؛ بلکه خود تفکر و ذهن، دارای ماهیت استعاری است؛ به همین دلیل، آن را استعاره مفهومی، در تقابل با استعاره بلاغی نامیده‌اند» (راسخ‌مهند، ۱۳۹۳: ۵۶). در واقع، کارکرد استعاره مفهومی، شناخت مفاهیم انتزاعی نظیر عواطف با تجربیات ملموس تر جسمی یا محیطی است؛ برای مثال، بخشی از مفهوم شادی با مفهوم جهت که فیزیکی‌تر است «روی پاهایم بند نمی‌شدم» یا حیوان «با دمش گردو می‌شکند» درک و بیان می‌شود. در اینجا شادی، حوزه مقصد^۱ است و به ترتیب «جهت بالا» و «حیوان» حوزه مبدأ^۲ هستند. حوزه‌های مبدأ همیشه از تجارب زیستی (جسمی و محیطی) نیستند و گاهی نیز مفاهیمی نسبتاً انتزاعی‌اند که جنبه فرهنگی دارند؛ نظیر همای سعادت یا جنبه اعتقادی دارند به‌طور مثال، «ان شاءالله خیر است» به فردی می‌گویند که دچار مشکلی شده است؛ از آن نظر که فرد معتقد برای وقوع رویدادها، باور به حکمت دارد و برای مشقت، وجهی از سعادت قائل است؛ بنابراین، «استعاره‌ها لزوماً براساس تجارب جسمانی ایجاد نمی‌شوند، بسیاری از آنها بر مبنای ملاحظات فرهنگی پدید می‌آیند» (کوچش، ۱۳۹۴: ۲۱).

³Ning yu

⁴Zouheir Maalej

¹Target domain

²Source domain

نمی‌آید؛ زیرا فرد فقط اگر برخی یا همه مشخصه‌های مدنظر مسیح را داشته باشد، می‌تواند به آن برسد (کوچش، ۱۳۹۹: ۲۸۰).

پایان‌نامه «بررسی مقابله‌ای استعاره‌های مربوط به چهار مفهوم احساسی شادی، غم، خشم و ترس در زبان‌های فارسی و عربی براساس نظریه استعاره مفهومی» از محمدی (۱۴۰۰) به الگوی ارزشی دین و ساختار شناختی چهار مفهوم احساسی شادی، غم، خشم و ترس می‌پردازد و نتیجه می‌گیرد فرهنگ دینی، الگوهای متعددی را در کنار الگوهای تقریباً جهانی احساس موجب شده است.

امینی و فتاحی‌زاده (۱۴۰۱) در پژوهشی با عنوان «مفهوم‌سازی ترس در زبان قرآن کریم: رویکرد شناختی» از طریق تحلیل شناختی داده‌های قرآنی در حوزه درک و بیان ترس به این نتیجه می‌رسند که دو حوزه نیرو و حرکت به‌عنوان حوزه مبدأ، نقش عمده در مفهوم‌سازی ترس در قرآن دارند. این پژوهش در واقع به بررسی چگونگی مفهوم‌سازی ترس در زبان قرآن می‌پردازد؛ اما در پژوهش حاضر، چگونگی شناخت و بیان احساسات مدنظر نبوده است؛ زیرا به نظر می‌رسد کلمات استعاری دال بر احساس در قرآن تقریباً در همان چارچوب زبان‌شناختی زبان عربی آمده‌اند و حوزه‌های مبدأ مذکور در آن برای بیان و درک احساس، استعاره‌های جدید و متفاوتی از بافت زبان عربی نیستند؛ بلکه این چگونگی دستورالعمل‌های دینی و اوامر و نواهی‌ای که به‌مثابه یک برنامه، سازوکار شناختی احساس را ساماندهی می‌کند موضوعی جدید و شایان توجه است.^۲

مقاله «بررسی استعاره‌های مفهومی خشم در قرآن کریم: نظریه‌های عصب-زیستی و کنش مفهومی» از کلانتری‌خاندانی و دیگران (۱۴۰۰). همان‌طور که از عنوان پیداست، به شیوه تحلیل عصبی-زیستی به‌موضوع

- چه رابطه‌ای میان مفهوم احساس در جهان معنوی و دنیوی وجود دارد؟ به عبارت دیگر، آیا میان دین و چگونگی تجربه احساس همبستگی وجود دارد؟ اگر پاسخ مثبت است، این همبستگی چگونه است؟

به همین منظور، ما به ساختار شناختی احساس و نوع تعامل آن با الگوی غربالگرانه دین در سطح کلی می‌پردازیم نه فردی؛ زیرا مطالعه فردی و پدیدارشناختی به تجربیات فردی و شناخت و برداشت شخصی از رویدادها و مفاهیم به‌مثابه پدیده‌هایی که فرد در پی درک آنها است، اشاره دارد و بررسی موضوع با این رویکرد به برداشت‌های دینداران و تفاوت‌های آنها می‌پردازد که مدنظر پژوهش حاضر نیست. برای این منظور، آن دسته از عبارات استعاری قرآن که به مفاهیم احساسی موضوع پژوهش پرداخته باشد، مطالعه می‌شود تا نوع نگاه و ارزیابی قرآن درباره احساسات را بتوان استنتاج و با الگوی صرفاً شناختی و کارکردهای این جهانی مقایسه کرد.

۲- پیشینه پژوهش

در رابطه با موضوع مقاله حاضر، پژوهش‌های چندانی صورت نگرفته و کمبود تعداد پژوهش در حوزه بررسی رابطه الگوی اسلامی احساس و الگوی صرفاً شناختی آن، کاملاً مشهود است. پیش‌تر کوچش^۱ (۱۹۴۶-؟) در کتاب *استعاره‌ها از کجا می‌آیند؟* به موضوع ارتباط الگوهای شناختی احساس خوشحالی و دین می‌پردازد و در پی پاسخ به این سؤال است که چه رابطه‌ای میان مفهوم خوشحالی در هر دو جهان معنوی و دنیوی وجود دارد. او معتقد است در جهان دنیوی، خوشحالی یک حالت مورد تمنا است و تعقیب خوش‌بختی یک حق سلب‌ناشدنی است؛ این درحالی است که در دنیای مذهبی، خوشحالی حالتی است که دردسترس همگان است و حق نیز به‌شمار

^۲ در صورت تمایل به شناخت چگونگی مفهوم‌سازی احساسات در زبان

عربی به مقالات «محمدی و عبدی» مراجعه شود.

^۱ Kovacs zoltan

تقدم اعتباری و حتی یکسوگی ارائه‌های ارزشی دین^۱ به ساختار مفهومی احساس صرف‌نظر از زمان، مکان، فرهنگ و فردیت را نشان دهد؛ در حالی که دیگر بخش‌های ساختار شناختی احساس، متأثر از این عوامل و مؤثر بر آنها و به عبارتی در تعامل بیشتری با آنها است. برای شرح بیشتر می‌توان گفت گذر زمان و ظهور تغییرات در تجربیات انسان و اندیشه و فرهنگ او، چگونگی درک، بیان و حتی کیفیت تجربه احساس را تحت تأثیر قرار می‌دهد؛ بنابراین، نظام شناختی عاطفه و احساس به‌مرور دستخوش تغییر می‌شود؛ به‌طور مثال، امروزه، مواجهه با ترس و نه گریز از آن، به‌عنوان راه‌حل مؤثر در مهار آن شناخته می‌شود؛ ولی دین به ثابت ماندن الگوهایش به‌صورت فرازمانی تمایل دارد؛ برای نمونه، از نظر دین، ارزش این است که فرد کظم غیظ کند و این قاعده از ۱۴۰۰ سال پیش و در همه سرزمین‌های اسلامی بوده است و تا همیشه و در همه این مناطق خواهد ماند.

بنابراین، ساختار دین به این صورت است که آموزه‌هایش در همه‌جا و میان همه فرهنگ‌ها به‌صورت دستوالعملی یکسان و یکپارچه نمود پیدا کند و چندان متأثر از فرهنگ‌ها و خرده‌فرهنگ‌های متفاوت نباشد؛ اینکه این موضوع به‌صورت عملی رخ بدهد یا نه، فراتر از بحث ما است؛ زیرا ما شاهد آنیم که در عین اینکه قرآن، کتاب مشترک همه مسلمانان است، تاریخ و جغرافیاهای متعدد شاهد جریانات اسلامی متعدد و با محتویات کم و بیش متفاوت با استناد به همان آیات قرآن بوده‌اند؛ فقط می‌توان گفت نظام شناختی دین در شکل ایدئال و مطلوب یا به مفهوم مستقل و عام آن، یکسان تصور می‌شود؛ ولی عرصه بینا فرهنگی و حتی درون فرهنگی افراد دیندار سطوحی از تنوع را نشان می‌دهد. به عبارت دیگر، محیط‌های زیستی و فرهنگی مختلف و به تبع آن

می‌پردازند و می‌گویند قرآن با مفهوم‌سازی خشم با ماده درون ظرف و حالتی فرونشاندنی یا حرکت و نیرویی کنترل‌پذیر نشان می‌دهد آرایش پیوندهای مغزی می‌تواند انعطاف‌پذیر باشد.

۳- سناریوی شناختی و دینی احساس

سناریوی پنج مرحله‌ای احساس - که تطبیق آن در بخش تحلیل خواهد آمد - شامل علت، وجود، کنترل، از دست دادن کنترل و واکنش می‌شود (کوچش، ۱۳۹۸: ۱۶۰-۱۶۴). در الگوی زندگی روزمره، چگونگی اجرای سناریوی احساس، یک امر شناختی است؛ یعنی در درون ذهن و سازوکار شناختی آن روی می‌دهد. کیفیت آن، امری شخصی است و به دانش فرد در حال تجربه احساس بستگی دارد. پیش‌بینی آن نیز دشوار است و می‌توان آن را از بروز هیجانات و رفتار فرد استنباط کرد.

در الگوی دینی، کیفیت اجرای سناریوی احساس، یک امر صرفاً شناختی و بسته به شخصیت فردی نیست. دین، رفتار و سبک زندگی فرد را موضوعی اجتماعی می‌داند نه شخصی؛ البته تفاوت تیپ‌های شخصیتی امری اجتناب‌ناپذیر است؛ ولی بروز و رفتار، یکدست و مطابق با الگوی دینی تصور می‌شود و این‌گونه رفتار افراد دیندار تا حد زیادی پیش‌بینی‌شدنی است. شایان ذکر است تجربه احساس از منظر دینی چندان با مفهوم «فرآیند» نزدیکی نشان نمی‌دهد؛ به‌طور مثال، در خشم، فرد باید کظم غیظ کند که روند خشم و احتمالاً بروز آن، قطع و تمام می‌شود. همچنین، کیفیت تجربه، هدفمند است؛ یعنی با هدف خارج‌نشدن از چارچوب ارزش‌های دینی و میل متعالی به خشمگین‌نشدن در مراتب بالاتر و معنوی‌تر. نگاهی به داده‌های ارزش‌بنیان دینی، می‌تواند نوعی

^۱ الگوهای ارزشی - فرهنگی، شناختی هم به‌حساب می‌آیند؛ زیرا تفکیک میان فرهنگ و شناخت ناممکن است و این دسته‌بندی شناختی و ارزشی، به سبب تمرکز بیش دینی بر ارزشگذاری جوانبی از احساس است.

ترتیب، فرد در بخشی از روند دینداری، از طریق مهار هیجانات، حق را در صراط مستقیم پی می‌گیرد «اتَّبِعُوا الْحَقَّ مِنْ رَبِّهِمْ» (محمد: ۳)؛ پیرو حق از جانب خدایشان شدند و در این راه سعی در پیشتازی از دیگران نیز دارد «وَالسَّابِقُونَ السَّابِقُونَ» (واقع: ۱۰) و پیشگامان پیشگامان؛ اما این رقابتی برای اهداف مادی گرایانه و حذف رقبا و رسیدن به منصبی - نظیر آنچه در مدل این جهانی می‌بینیم - نیست؛ بلکه پیشگامی در مصادیق معنوی و پیروزی در رسیدن به بهشت است «جَنَّاتٍ تَجْرِي ... ذَلِكَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ» (توبه: ۸۹)؛ باغ‌هایی (در بهشت) ... این همان پیروزی بزرگ است؛ این‌گونه در پایان راه مستقیم «إِنَّ اللَّهَ يُدْخِلُ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ جَنَّاتٍ ...» (محمد: ۱۲)؛ خداوند کسانی را که ایمان آورده و اعمال شایسته انجام داده‌اند به باغ‌هایی (در بهشت) ... داخل می‌کند.

برجستگی و تقدم اعتباری - زمانی که در رابطه با مبداهای حوزه دین مطرح شد، می‌تواند تظاهرات هیجانی را کنترل کند و در مراتب بالاتر، حتی مانع بروز علائم فیزیولوژیک و مرحله به وجود آمدن احساس شود؛ چنانکه اگر مبدأ و مقصد در بخشی از استعاره شناختی با یکدیگر همبستگی فیزیولوژیکی داشته باشند، دین این تصور را ممکن می‌داند که در درجات متعالی از ایمان، فرد می‌تواند این رابطه را تحت تأثیر قرار دهد؛ به گونه‌ای که به طور مثال، از غیر خدا نترسد و هنگام مواجهه با امری ترسناک، دچار علائم جسمی ناشی از ترس نشود «رنگش نپرد/ نلرزد/ فرار نکند/ یخ نکند و ...»؛ در مثالی دیگر درباره خشم، فرد نه تنها خشمگین نمی‌شود، ثبات حالش نیز تغییر نمی‌کند «وَإِذَا خَاطَبَهُمُ الْجَاهِلُونَ قَالُوا سَلَامًا» (فرقان: ۶۳) و هرگاه جاهلان آنان را طرف خطاب قرار دهند، به آنها سلام گویند.

علاوه بر آنچه درباره سناریوی شناختی و دینی گذشت، می‌توان الگوی دین در رابطه با احساس را از طریق بررسی برخی مفاهیم مؤثر بر کیفیت تجربه احساس نظیر رقابت، حقارت/ کفایت، ناکامی، عزت

انتخاب‌های متفاوت شناختی-فرهنگی و برجستگی برخی جوانب معنایی، تفاوت در برداشت را اجتناب‌ناپذیر کرده است. در عرصه درون‌فرهنگی نیز ما با ساختار شناختی فردی و انتخاب‌های شخصی مواجهیم. در این حالت، فرد دیندار سعی بر آن دارد اگر انتخابش، مطابق با دین نیست، دست‌کم به آن تظاهر نکند و این‌گونه افراد تا حدودی هدایت‌کننده خود به نهان‌سازی برخی جوانب شخصیتی مغایر با ارزش‌ها و عدم تظاهر به الگوی صرفاً شناختی فردی می‌شوند.

چنانچه داده‌های دینی، مبدایی برای مفهوم‌سازی احساس تصور شوند، به‌ناچار باید اذعان کرد آنها نسبت به بقیه مبداهای غیر دینی، برجستگی و تقدم اعتباری - زمانی دارند و بقیه مبداهای تمایل به هماهنگ‌شدن با الگوی حاکم بر آنها را دارند. این هماهنگی به‌نحوی است که دیندار بتواند با وجود تجربه احساسات و هیجانات مختلف از صراط مستقیم^۱ منحرف نشود و به‌صورت هدایت‌یافته در آن قدم بردارد. چنانکه احساسات برای فرد دیندار می‌تواند کارکرد وسیله و سبب داشته باشد «وَاتَّبِعُوا إِلَيْهِ الْوَسِيلَةَ» (مائده: ۳۵) و به سوی او وسیله بجوید؛ نه اینکه طبق توصیف این جهانی، صرفاً برای اهداف زیستی و رضای به اهداف معیشتی باشند «إِنَّ الَّذِينَ لَأَ يَرْجُونَ لِقَاءَنَا وَرَضُوا بِالْحَيَاةِ الدُّنْيَا» (یونس: ۷)؛ قطعاً آنان که به دیدار ما امید ندارند و به زندگی دنیا راضی شده‌اند؛ بدین

^۱ دین، از آن نظر که به زبان عربی نازل شده است «أَتَزَكُّنَا حُكْمًا عَرَبِيًّا» (رعد: ۳۷) می‌تواند علاوه بر محتویات ارزشی - فرهنگی، برخی ویژگی‌های شناختی خاص زبان عربی را نیز انتقال دهد و به رسم فرهنگ - شناختی متدینین به‌دیگر زبان‌ها نیز تأثیر بگذارد - تفصیل این موضوع در اینجا ممکن نیست - مانند «سعادت جهت است» در «سنه یامینه»، «هذا یمن» (جمعی از مؤلفین، بی‌تا، ص ۱۵۷۱-۱۵۷۲) و «أَصْحَابُ الْيَمِينِ وَالشَّمَالِ» در قرآن. همان‌طور که مشخص است جهت راست، نشان از راه درست و رستگاری دارد و جهت چپ، خلاف آن است. جهت مستقیم (صراط المستقیم) نیز مثبت ارزیابی می‌شود که انحراف از آن خطاست (اینکه انحراف به راست یا چپ باشد برجستگی ندارد).

می‌کند؛ بدین معنا که فرد الگوی رفتاری دین را در هر صورت رعایت کند (در ادامه توضیح بیشتری ارائه می‌شود).

دین، سازوکار شناختی تجربه احساسی را طوری ساماندهی می‌کند که میان خوشایندی یا ناخوشایندی از موضوعی با احساس گناه یا ثواب پیوند ایجاد شود. این احساس گویی نوعی معنای عقلانی به تجربه احساسی می‌دهد؛ بدین صورت که احساس مسیر صرفاً شناختی خود را طی نمی‌کند و متدین، کیفیت احساس خود را از طریق احساس گناه یا تأمل و تفکر، ساماندهی می‌کند.

تفکر در مدل دینی، برخلاف مدل این‌جهانی، مبتنی بر اعتقاد بنیادی در برابر تردید و عدم قطعیت است «الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ ... يُوقِنُونَ» (البقره: ۴)؛ کسانی که ایمان دارند ... یقین دارند؛ تفکر دینی جریانی هدفمند را شکل می‌دهد که در مواجهه با یک مسئله، آغاز و به نتیجه‌ای متکی به حقایق دینی منتهی می‌شود. قرآن بارها تفکر استدلالی و تعقل را از انسان مطالبه می‌کند «أَفَلَا تَعْقِلُونَ/ تَتَفَكَّرُونَ» (انبیاء: ۱۰؛ انعام: ۵۰)؛ آیا تعقل / تفکر نمی‌کنید! جانسون می‌گوید «پس‌زمینه، بخشی از معنا است» (جانسون، ۱۳۹۹، ۲۸۶). در رابطه با تفکر دین‌بنیان نیز داده‌های دینی، بخشی از معانی و اندیشه‌های فرد متدین هستند.

تعقل هرچه عمیق‌تر باشد حقایق دینی در نظر فرد دیندار روشن‌تر می‌شود. در واقع رفتار عوام، بیشتر مبتنی بر اجتناب از مجازات یا کسب پاداش است و توجه ویژه‌ای به انگیزه عمل ندارند و بیشتر پیام‌مدار هستند؛ ولی خواص از روی رغبت خودانگیزه که ناشی از ایمان و آگاهی است، در برابر آموزه‌های الهی، علاقه و تمکین قلبی دارند. نکته جالب توجه اینکه فرد چه به غور در معانی و رای حقایق دینی بپردازد و چه در سطح عوام به دین معتقد باشد، باید از باید‌ها و نبایدهای رفتاری دین تبعیت کند؛ چنانکه هیچ تغییری نباید فرد را از کنترل احساس و هیجانات، نماز، روزه، زکات، جهاد و ... باز

نفس، مفهوم خود، هوش، قضاوت و مقایسه آنها با مدل روزمره بهتر سنجید.

۴- احساس در مدل دینی و این‌جهانی

«احساس به‌مثابه پاسخ به علت» یکی از الگوهای شناختی احساس است. «این الگو تحت تأثیر محتوای مجازها و استعاره‌های مفهومی‌ای است که شدت و کنترل را بیان می‌کنند و در نهایت، قادر به کنترل هم نیستند. این امر، احساس را با الگوی کلی نیرویی - پوششی منطبق می‌داند» (کوچش، ۱۳۹۸: ۱۵۵-۱۶۸).

کوچش در جایی به موضوع ارتباط الگوهای شناختی خوشحالی و دین می‌پردازد و معتقد است نمی‌توان الگوی خوشحالی به‌مثابه عکس‌العمل آنی را با دین منطبق و هماهنگ دانست:

در مدل روزمره، ما می‌خواهیم به چیزی برسیم، به آن می‌رسیم و در نتیجه، خوشحال می‌شویم. از لحاظ زمانی، علت پیش از خوشحالی قرار دارد. در قلمرو عالم روحانی، این علت، در آینده است که ما را خوشحال می‌سازد. [همچنین] شخص رستگار مذهبی، هیچ نوع پاسخ عاطفی فوری تجربه نمی‌کند و خوشحالی او ممکن است همواره یک احساس مطبوع و لذت‌بخش نباشد. برعکس، خوشحالی در جهان روزمره انسان، یک لذت آنی و فوری به انسان می‌دهد» (کوچش، ۱۳۹۹: ۲۷۹).

نظام دینی^۱ به ساماندهی رفتار، شناخت و هیجانات می‌پردازد. این نظام به ارائه مفاهیم با مدلی متفاوت از مدل صرفاً این‌جهانی می‌پردازد؛ برای نمونه، سبک زندگی سالم و چگونگی رفتار بشر را با پیمودن صراط مستقیم، مفهوم‌سازی می‌کند که جهت‌دار و سویافته است. دیندار در نظام دینی برخلاف مفهوم دنیای آزاد به خود واگذار نمی‌شود و پیمودن راه مستقیم و بدون انحراف از این نظام، نقش کارکرد کنترل رفتاری از منظر دین را برجسته

^۱Value system

را شکل می‌دهد، عبارت است از بندگی، عبادت، برابری، تقیه، تعقل، عدل و ...؛ اگر فردی این خصائص را برای خود قائل باشد، احساس کفایت و شایستگی می‌کند و برخلاف مدل روزمره، افراد دیندار صرف‌نظر از سن، نژاد، جنسیت، دین، فرهنگ، شغل، محل سکونت، تحصیلات و ... شایسته‌اند و شایستگی آنها مشروط به این موارد نیست؛ بلکه «إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ اتَّقَاكُمْ» (حجرات: ۱۳) به‌راستی گرامی‌ترین شما نزد خدا، باتقواترین شماست؛ بنابراین، برخلاف دوندگی سیری‌ناپذیر دنیای روزمره به دنبال مصادیق دم به دم متغیر است. مطلوب، غالباً مشخص است و امکان دسترسی به آن نیز وجود دارد و به سبب همین مشخص بودن مؤلفه‌های شایستگی و امکان دسترسی به آنها است که فرد دیندار خود را به‌شدت مورد بازخواست و مؤاخذه تصور می‌کند.

همان‌طور که ذکرش گذشت ناکامی فرد متدین در قالب معنویات دنیوی قرار نمی‌گیرد و آنچه احساس عزت و کفایت را از او سلب می‌کند، احساس گناه و گویی بی‌ارزشی معنوی است. کامیابی، کفایت، عزت نفس و آگاهی از منظر نظام روانشناختی دینی، فرد را از تجربه فشار روانی ناشی از بسیاری از موضوعات رها می‌کند؛ زیرا متدین راهکارهای پیشگیرانه حزن و ترس را در پیش می‌گیرد؛ همیشه امیدوار است؛ آرزوهای دور و دراز چندانی در سر نمی‌پروراند؛ ارزش مسائل در نظر او متفاوت است (مثل ارزش ندانستن ثروت)؛ توصیه‌های الهی را می‌پذیرد «وَعَسَى أَنْ تَكْرَهُوا شَيْئًا وَهُوَ خَيْرٌ لَكُمْ وَعَسَى أَنْ تُحِبُّوا شَيْئًا وَهُوَ شَرٌّ لَكُمْ» (بقره: ۲۱۶)؛ چه بسا از چیزی اکراه داشته باشید، در حالی که برای شما خیر است و چه بسا چیزی را دوست بدارید، در حالی که برای شما شر است؛ زیرا خداوند است که به همه چیز آگاه است «اللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ» (بقره: ۲۸۲). همچنین، به حکمت نهانی برای رویداد معتقد است (ان شاء الله خیر است)؛ مصادیق در نظر او وجه ظاهری و باطنی یا حقیقی و مجازی دارند؛ چنانچه اگر کسی ثروتی دارد، درحقیقت

دارد و اندیشمند ساحت معانی باید در میدان جهاد نیز حاضر شود. این درحالی است که در مدل غیر دینی، رفتار هر فرد همسو با شناخت و برداشت وی از محیط مادی و فرهنگی است. درباره مفهوم هوش نیز نسخه این‌جهانی آن، به کار بستن همه ظرفیت‌ها برای بقا است؛ در حالی که تلاش برای بقا به‌عنوان جریانی همیشگی با دین سازگاری ندارد؛ زیرا هوش بقا، تحت شعاع نرسیدن جز از خدا و مفهوم شهادت قرار می‌گیرد.

همچنین، در مدل این‌جهانی، انتخاب و ترجیح یک موضوع، نظر و ... بر دیگر موارد، احساس لذتی برای فرد به همراه دارد؛ در حالی که فرد دینی، گزینه‌های مدنظر خدا را مرجع می‌داند و نسبت به آن هشیاری نشان می‌دهد و حتی علاقه‌اش به آن برانگیخته می‌شود؛ زیرا تمامی موقعیت‌ها در این رویکرد، اسباب و وسایلی باید تصور شوند که راه دستیابی او به لذت معنوی و سعادت بزرگ‌تر را میسر سازند.

رضای به انتخاب و خواست خدا - با وجود هر پیامد و کیفیتی که به زندگی فرد بدهد - نوعی کارکرد شخصیتی نیز دارد؛ از آن رو که احساس عزت نفس و حتی کفایت و کامیابی بنیادین را می‌تواند به همراه داشته باشد؛ زیرا فرد بایدها و نبایدهای ارزشی را انجام می‌دهد و در قبال نتایج و پیامدها، خود را معذور می‌داند و قضاوت نامناسبی از خود ندارد. درواقع «عزت نفس به ارزیابی‌های شخص از خصوصیاتش اطلاق می‌شود» (کاوندی و صفورایی پاریزی، ۱۳۹۱، ۱۶۸؛ به نقل از ماسن، ۱۳۷۲). فرد دیندار ممکن است این تصور را از خود داشته باشد که فقیر است، اگر او فقر را ضد ارزش نداند، این خصوصیت از عزت نفسش نمی‌کاهد؛ زیرا آن را منافی کرامت و عزتش نمی‌بیند؛ ولی فرد در مدل این جهانی، اگر از اینکه تمکن مالی ندارد ناخشنود باشد، این خصوصیت عزت نفسش را می‌کاهد؛ بنابراین، ارزیابی فرد، مطابق با نظام ارزشی‌ای که به آن تعلق دارد، صورت می‌پذیرد و ارزیابی فرد دیندار از خود یا آنچه مفهوم خود

اگر علت در راه خدا نباشد ← (عدم وجود احساس/ تلاش برای به وجود نیامدن احساس)
اگر علت خدا باشد ← وجود احساس ← (عدم کنترل) ← رفتار

همان‌طور که دیده می‌شود در علت‌های در راه خدا، کنترل و تلاش برای مهار خشم، برجستگی ندارد. دین همین‌طور شدت احساسات را نیز تهدید می‌کند» (محمدی، ۱۴۰۰، ۱۹۶). بر این اساس، خشم در غیر راه خدا، نظیر منازعات بین فردی، در مرحله کنترل مهار می‌شود و افراد از تخلیه خشم برحذر داشته می‌شوند «وَ الْكَاطِمِينَ الْغَيْظَ وَالْعَافِينَ عَنِ النَّاسِ» (آل‌عمران: ۱۳۴)؛ کسانی که خشم خود را فرو خورند و از مردم درگذرند.

در عرف مذهبی «برای فروبردن خشم^۲ از عبارات و اصطلاحاتی استفاده می‌شود که ریشه‌های دینی و مذهبی دارند مانند: لا اله الا الله، استغفر الله، لعنت بر شیطان، صلوات بفرست» (صراحی، ۱۳۹۱، ۱۲۴). همچنین، به خدا سپردن انتقام «ولش کن، جوابش با خدا» (نجفی، ۱۳۸۷، ۳۹۱). همچنین، فرد خشمگین، می‌تواند شخصیتی ضد ارزشی در دین تصور شود؛ به‌طور مثال، «شمر» که از شخصیت‌های منفور اعتقادی است، برای کنایه از شخص خشمگین و بدخو گفته می‌شود «باز این شمر آمد خانه» (همان، ۹۷۳)؛ ولی در راه خدا یا در مقام قانون‌گذاری و برای حفظ جان و مال مردم، خشونت نه‌تنها ردیلت نیست، بجاست «جَاهِدِ الْكُفَّارَ وَالْمُنَافِقِينَ وَاغْلُظْ عَلَيْهِمْ» (توبه: ۷۳)؛ با کفار و منافقین جهاد کن و بر آنها خشن باش؛ «وَلَكُمْ فِي الْقِصَاصِ حَيَاةٌ» (بقره: ۱۷۹) و برای شما در قصاص زندگی است؛ «وَالسَّارِقُ وَالسَّارِقَةُ فَاقْطَعُوا

^۲ فروبردن خشم یا کظم غیض استعاره‌ای شناختی است و مانند بسیاری از دیگر استعاره‌های شناختی، تجربیات فیزیولوژیک ناشی از خشم است که بستر استعاری آنها را فراهم می‌کنند. در این حالت، خشم گویی چون مانعی راه حلق را بند می‌آورد و موجب تنگی نفس و افزایش فشار می‌شود که فرد باید آن را با وجود سختی، فرو برد تا حالت عادی فیزیولوژیک و آرامش درونی به فرد باز گردد.

مالک آن نیست، پس شیفته آن نشود و ندار به دارا حسد نوزد «وَلَلَّهُ مَا فِي السَّمَوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ» (نساء: ۱۳۲). هر آنچه در آسمان‌ها و زمین است، مُلک اوست؛ وی نیازمند تأیید دیگران یا نظام اجتماعی - فرهنگی مغایر با ارزش‌هایش نیست «فَقُلْ حَسْبِيَ اللَّهُ ... عَلَيْهِ تَوَكَّلْتُ» (توبه: ۱۲۹). خدا مرا کفایت می‌کند ... بر او توکل می‌کنم. درنهایت اینکه فرد دیندار، قضاوت دیگری را بر خود، غیر ممکن می‌داند؛ چون فقط خدا است که به ظرفیت افراد، آگاه است و اوست که حکم می‌کند «إِنَّ الْحُكْمَ إِلَّا لِلَّهِ» (یوسف: ۴۰)؛ دستور/ داوری فقط برای خداست.

۵- پردازش مفاهیم احساسی

الگوی ارزشی دین با الگوی شناختی احساس که در رایج‌ترین شکل با سناریوی پنج مرحله‌ای مذکور در ذیل مطابقت می‌کند، متفاوت است؛ یعنی «این دین است که به لحاظ ارزشی مشخص می‌کند علت احساس چه باشد و با تعیین برخی علل، عملاً به مرحله دوم رسیدن یا «وجودداشتن احساس» را نهی می‌کند. به بیان دیگر، برخی علل، ارزش اعتقادی لازم را برای به وجود آوردن احساس ندارند. پس فرد دیندار، نیروی آن علت را بی‌اثر می‌کند.

۵-۱- خشم

الگوی شناختی احساس خشم در قرآن در مقایسه با سناریوی پنج مرحله‌ای احساس، این‌گونه ترسیم می‌شود:

- سناریوی احساس:

علت ← وجود ← تلاش برای کنترل ← از دست

دادن کنترل ← واکنش

- سناریوی دین:

^۱ در کنار مفاهیم دینی، برخی مفاهیم تقریباً شبه‌دینی نظیر انسان کامل، فناء فی الله و ... نیز وجود دارد که به تصور فرد معتقد از آنچه می‌تواند باشد می‌پردازد «وَمَا رَمَيْتَ إِذْ رَمَيْتَ وَلَكِنَّ اللَّهَ رَمَى» (انفال: ۱۷)؛ تو تیر نینداختی وقتی انداختی، بلکه خدا انداخت.

صالح انجام دادند ... نه ترسی بر آنان است و نه محزون می‌شوند.

در رابطه با ترس نیز، این الگوی ترس ارزشی است که سناریوی ترس شناختی را ساماندهی می‌کند و این دین است که مشخص می‌کند چه عللی برای ترس، ارزش تصور می‌شوند. در واقع از نظر دینی، ترس باید از خدا و عذاب او باشد «وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ» (مائده: ۲)، از خدا بترسید که سخت مجازات می‌کند؛ و این ترس است که مستحق پاداش است «وَلِمَنْ خَافَ مَقَامَ رَبِّهِ جَنَّاتٌ» (رحمن: ۴۶)، برای کسی که از مقام پروردگارش بترسد دو باغ بهشتی است؛ و ترس از غیر خدا ناپسند محسوب می‌شود. «ترس از زیان مالی، قدرت‌های خودکامه، مرگ و ... از مهم‌ترین ترس‌های ضدارزشی در قرآن هستند. ضعف ایمان، وابستگی مادی، جهل به حقیقت مرگ و عملکرد ظالمانه، موجبات ترس از مرگ در آیات معرفی شده‌اند» (علائی رحمانی و حسن‌زاده، ۱۳۹۲، ۷۲).

بدین ترتیب دین با تعیین علل ارزشی، ترسیدن با دیگر علل را ضد ارزش یا ختشی به لحاظ ارزش‌گذاری نشان می‌دهد. نظام ارزشی، شدت احساسات را نیز مشخص می‌کند برای مثال، ترس با یاد خدا کنترل می‌شود و به مرحله «اثرگذاری عملی و مختل شدن زندگی فرد» نمی‌رسد؛ بنابراین، الگوی دینی احساس ترس در قرآن نیز همان است که برای خشم ترسیم شد و اگر علت، خدا باشد، عملاً کنترل و تلاش برای مهار احساس ترس مطرح نیست و فرد می‌تواند بی‌اندازه از خدا، خوف و خشیت داشته باشید.

باید افزود در مدل روزمره، علتی ما را تهدید می‌کند و در نتیجه می‌ترسیم. از لحاظ زمانی، علت پیش از ترس قرار دارد. در قلمرو عالم روحانی، ما اکنون از نواهی الهی می‌ترسیم، چون اتفاق بدی در آینده (قیامت) برایمان می‌افتد. همچنین، شخص مذهبی، پاسخ فوری عاطفی، تجربه نمی‌کند و مهم‌تر از آن، ترس او از خدا، احساسی

آیدِیَهُمَا» (مائده: ۳۸)؛ دست دزد چه مرد و چه زن را بزنید.

۵-۲- ترس

نظام دینی، توجه ویژه‌ای به دو احساس سعادت و ترس دارد؛ به گونه‌ای که هدف از آمدن همه پیامبران، بشارت به سعادت و ترس از دست دادن آن و عذاب کشیدن، بیان شده است «وَمَا تُرْسِلُ الْمُرْسَلِينَ إِلَّا مُبَشِّرِينَ وَمُنذِرِينَ» (انعام: ۴۸) و ما پیامبران را جز بشارت‌دهنده و بیم‌دهنده نمی‌فرستیم.

ترس با انواع واژگان و مترادف‌های دال بر معانی مختلف آن در قرآن آمده است (به جز «جبن» که درباره ترس انسان از غیر خداست و ضدارزش است)؛ نظیر «إِنَّ الَّذِينَ يَخْشَوْنَ رَبَّهُمْ» (ملک: ۱۲)؛ کسانی که به خدا خشیت می‌ورزند، «إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَةً لِّمَنْ خَافَ عَذَابَ الْآخِرَةِ» (هود: ۱۰۳)، در آن برای کسی که از عذاب آخرت بترسد، نشانه‌ای است، «أَفَلَا تَتَّقُونَ» (اعراف: ۶۵)؛ آیا تقوا/ ترس پرهیزی پیشه نمی‌کنید، «لِلَّذِينَ هُمْ لِرَبِّهِمْ يَرْهَبُونَ» (اعراف: ۱۵۴)، برای کسانی که از پروردگارشان می‌ترسند؛ «الَّذِينَ إِذَا ذُكِرَ اللَّهُ وَجِلَتْ قُلُوبُهُمْ» (انفال: ۲)، کسانی که وقتی ذکر الله پیش آید، قلبشان بترسد. نگاهی به آیات نشان می‌دهد فرد مؤمن در حال حاضر می‌ترسد، برای آنکه در آینده از ترس و غم و پشیمانی مصون بماند «إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ ... لَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ» (بقره: ۲۷۷)، کسانی که ایمان آوردند و عمل

۱ نگاهی به واژگان دال بر ترس نشان از تعدد انواع ترس دارد؛ برای مثال:

خوف: پیش‌بینی امر نامطلوبی از روی نشانه‌های ظنی یا قطعی است (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق، ۳۰۳).

خشیه: خوف آمیخته با تعظیم است و بیشتر به دلیل علم به آنچه از آن خشیت داریم، به وجود می‌آید (همان، ۲۸۳).

جبن: ترس و ضعف قلب از چیزی است که بایسته است بر آن تسلط داشت (همان، ۱۸۶).

کسب رضایت او توصیف می‌کند «وَاللّٰهُ وَرَسُوْلُهُ اَحَقُّ اَنْ يُرْضَوْهُ» (توبه: ۶۲)، خدا و رسولش شایسته‌تر است که راضی و خشنودشان کنند؛ «وَرَضُوْا نَّ مِنَ اللّٰهِ اَكْبَرُ» (توبه: ۷۲)، رضایت و خشنودی خداوند بزرگ‌تر است.

بنابراین، عوامل شادی حقیقی یا ارزشی در نظام دینی، معین است و اگر علت شادی، خلاف ارزش‌های دینی باشد، کوتاه و بدسرانجام است «فَلْيُضْحَكُوْا قَلِيْلًا وَّلْيُبْكُوْا كَثِيْرًا» (توبه: ۸۲)، پس کم بخندند و بسیار بگریند. همچنین، شدت تجربه شادی و کیفیت آن نیز کنترل می‌شود؛ زیرا انسان باید جانب اعتدال را نگه دارد و نه از شادی به سر حد غرور و خودبزرگ‌بینی برسد و نه از غم خود را بیازد. «لِكَيْلًا تَأْسَوْا عَلٰی مَا فَاتَكُمْ وَّلَا تَفْرَحُوْا بِمَا آتَاكُمْ وَّاللّٰهُ لَا يُحِبُّ كُلَّ مُخْتَلِلٍ فَخُوْرٍ» (الحديد: ۲۳)، تا بر آنچه از دست دادید تأسف نخورید و به آنچه به شما داده شد، شادمانی نکنید و خداوند هیچ خودپسند فخرفروشی را دوست ندارد؛ «لَا تَمُشْ فِي الْاَرْضِ مَرَحًا اِنَّكَ لَنْ تَخْرِقَ الْاَرْضَ وَّلَنْ تَبْلُغَ الْجِبَالَ طُوْلًا» (اسراء: ۳۷)، با سرخوشی در زمین راه مرو، به‌راستی تو زمین را نخواهی شکافت و در ارتفاع به کوه‌ها نخواهی رسید؛ «لَا تَفْرَحْ اِنَّ اللّٰهَ لَا يُحِبُّ الْفَرِحِيْنَ» (قصص: ۷۶)، شاد (و غره بدان) مشو خدا (این) شادمانان را دوست ندارد.

برخی پاره‌گفتارها که اندیشه و فرهنگ دینی را بازتاب می‌دهد، نظیر «ان شاء الله»، نشان از آن دارد که رضای فرد، منوط به رضای خداست نه فقط خوشایند خودش؛ یعنی اگر خدا بخواهد، من هم می‌خواهم و خیر را در آن می‌بینم. همچنین، نشان می‌دهد شادی از منظر دینی، پیش‌بینی‌ناپذیر است؛ یعنی وقوع شادی حتی در صورت فراهم بودن اسباب، لزوماً قطعیت ندارد «وَمَا تَشَاءُوْنَ اِلَّا اَنْ يَّسَّاءَ اللّٰهُ» (انسان: ۳۰) و شما چیزی را نمی‌خواهید، مگر خدا بخواهد؛ زیرا خواست خدا را کسی نمی‌تواند پیش‌بینی کند و مؤمن همیشه در موقعیتی میان خوف و رجا است. کوچش می‌گوید:

در جهان دنیوی «خوشحالی یک حالت مطلوب است.

نامطبوع نیست؛ بلکه برخلاف الگوی «ترس به‌مثابه ضد ارزش در زندگی دنیوی»، این ترس ارزشمند و فضیلت است «اِنَّمَا يَخْشَى اللّٰهَ مِنْ عِبَادِهِ الْعُلَمَاءُ» (فاطر: ۲۸)، از بندگان خدا، تنها دانشمندان خشیت می‌ورزند.

۳-۵- شادی

به لحاظ دینی - فرهنگی، احساس شادی به معنای سعادت، اهمیت زیادی دارد؛ زیرا عمده فلسفه دین، سعادت‌مندی انسان و احتراز از شقاوت اوست و دیگر احساسات نظیر خشم، ترس، غم و حتی شادی را در این راه سازماندهی می‌کند تا هدف سعادت انسان محقق شود؛ یعنی خشم در راه خدا باشد و غم نیز و دیگر احساسات؛ برای مثال، ناراحت‌شدن از سر ندامت و ترس از ارتکاب گناه، گرچه غم است و ترس، با معنای سعادت، سازگاری دارد؛ اما منظور از این سعادت، عمدتاً موقعیتی است که در آینده (بهشت) تحقق می‌یابد. همچنین، با علل آنی حاصل نمی‌شود.

دین، علل و شدت شادی را نیز به‌صراحت تهدید می‌کند و شادی ارزشی، شادی‌شناختی را سازماندهی می‌کند «اعْلَمُوْا اِنَّمَا الْحَيٰةُ الدُّنْيَا لَعِبٌ وَّهْوٌ وَّزِيْنَةٌ وَّتَفَاخُرٌ يَّبِيْنُكُمْ» (حدید: ۲۰)، بدانید که زندگی دنیا، چیزی جز بازی و سرگرمی و زینت و فخرفروشی در میان شما نیست، «فَلَا تَعْجَبْكَ اَمْوَالُهُمْ وَّلَا اَوْلَادُهُمْ اِنَّمَا يُرِيْدُ اللّٰهُ لِيُعَذِّبَهُمْ بِهَا» (توبه: ۵۵). پس اموال و فرزندان آنها تو را شگفت‌زده نکند، خدا فقط می‌خواهد به این وسیله آنها را عذاب دهد؛ بنابراین، علل و مصادیقی که مایه لذت و شادی تصور می‌شوند، ممکن است مایه عذاب باشند؛ پس «بِفَضْلِ اللّٰهِ وَبِرَحْمَتِهِ فَبِذٰلِكَ فَلْيَفْرَحُوْا هُوَ خَيْرٌ مِّمَّا يَجْمَعُوْنَ» (یونس / ۵۸)، به فضل و رحمت الهی شاد باشند، آن بهتر است از تمامی آنچه گرد می‌آورند. در این آیه، خداوند عوامل شادی حقیقی را تعیین می‌کند. فرهنگ قرآنی گویی شادی را به حقیقی و غیر حقیقی و بجا و نابجا تقسیم می‌کند که حقیقی را در ارتباط با خدا و

- انجام ندادن مفاد آیات بازدارنده از ناراحتی و هم و غم، نظیر آیه‌ای که پیش‌تر ذکر شد.

- ماهیت زندگی انسان درد و رنج است «لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ فِي كَبَدٍ» (بلد: ۴)، انسان را در رنج آفریدیم.

- غم آزمون الهی است و بر سر راه راست بودن، می‌تواند مستلزم درد نیز باشد «وَتَبْلُوكُمْ بِالشَّرِّ وَالْخَيْرِ فِتْنَةً» (انبیاء: ۳۵)، شما را با ابتلای به شر و خیر می‌آزماییم.

- غم مایه تعادل است. نگاهی به برخی آیات قرآنی، داده‌های جالب توجهی در این زمینه ارائه می‌دهد؛ «وَلَكِنَّ أَدْقَنَاهُ نِعْمَاءَ بَعْدَ ضَرَاءٍ مَسْتَهَّ لِيَقُولَنَّ ذَهَبَ السَّيِّئَاتُ عَنِّي إِنَّهُ لَفَرِحٌ فَخُورٌ» (هود: ۱۰)، اگر نعمتی به انسان بچشانیم، پس از رنجی که به آن دچار شده بود، می‌گوید بدی‌ها از من دور شد (و دیگر به سراغم نمی‌آمد)، بی‌شک او سرخوش و مغرور است؛ «وَإِذَا أَنْعَمْنَا عَلَى الْإِنْسَانِ أَعْرَضَ ... وَإِذَا مَسَّهُ الشَّرُّ كَانَ يَتُوسَّأُ»، هرگاه به انسان نعمت دادیم، روی گرداند ... و هرگاه شری به او رسید، کاملاً ناامید شد (اسراء: ۸۳)؛ یعنی آدمی‌زاد میل به اعتدال ندارد و با غم و شادی، او را نگه می‌داریم. «رَبُّكُمُ أَغْلَمُ بِكُمْ إِنْ يَشَأْ يُرْحِمَكُمُ أَوْ إِنْ يَشَأْ يُعَذِّبِكُمْ» (اسراء: ۵۴)، پروردگار شما به شما داناتر است، اگر بخواهد، به شما رحمت می‌نماید یا اگر بخواهد، شما را عذاب می‌دهد.

بنابراین، بخشی از فرهنگ دینی به در نظر گرفتن وجهی دیگر یا نهانی برای رخداد بد و حتی خوب، اعتبار می‌بخشد که به مفهوم «حکمت» اشاره دارد؛ نظیر «خیر است ان شاء الله» و نشان می‌دهد باطن غم می‌تواند سعادت باشد. وجود غم را آزمون خدا یا روزگار دانستن نیز به همین مفهوم بر می‌گردد. گاهی حکمت، زمینی و اهداف جامعه‌شناسانه دارد؛ «عند الشدائد تُعَرَفُ الْأَخْوَانُ» (ناظمیان، ۱۳۹۳، ۲۶۱)؛ «فی تَقَلُّبِ الْأَحْوَالِ عِلْمُ جَوَاهِرِ الرَّجَالِ؛ آتش کند پدید که عود است یا حَطَب» (همان، ۲۷۹).

- غم می‌تواند بازتاب عمل باشد؛ «إِنْ أَحْسَنْتُمْ أَحْسَنْتُمْ لِأَنْفُسِكُمْ وَإِنْ أَسَأْتُمْ فَلَهَا» (اسراء: ۷)، هرچه کنی

در دنیای مذهبی این‌گونه نیست؛ حالتی است که دردسترس همگان است؛ بنابراین، موضوع میل و خواست بشر نیست. [همچنین در جهان دنیوی] تعقیب خوشبختی یک حق سلب‌ناشدنی برای مردم است. در جهان مذهبی، حق نیست تا چه رسد به سلب‌ناشدنی. شما اگر فقط برخی یا همه مشخصه‌های مدنظر مسیح را داشته باشید، می‌توانید به آن برسید. [کما اینکه] در دیدگاه دنیوی، خوشحالی یک هدف عمده زندگی است. در دیدگاه مذهبی این‌گونه نیست؛ بلکه یک شیوه زندگی است. [و در آخر] در دیدگاه دنیوی، دسترسی به خوشحالی مشکل است، مستلزم انرژی فراوانی است و مدت زمان زیادی طول می‌کشد. در دنیای مذهبی دسترسی به آن هم خیلی راحت است و هم خیلی دشوار. راحت است چون مردم «فقط» باید به خدا ایمان داشته باشند؛ اما پیروی از آموزه‌های مسیح در لحظه به لحظه زندگی روزمره چندان راحت نیست» (۱۳۹۹، صص ۲۸۰-۲۸۱).

۵-۴- غم

در رابطه با غم نیز دین، علت و شدت آن را مشخص می‌کند و اینکه فرد می‌تواند با اقداماتی پیشگیرانه که در دین معرفی شده‌اند، از وقوع هم و غم در آینده نیز ایمن باشد و علل غم را قبل از آنکه به مرحله وجود برسند، زایل کند «إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ ... لَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ» (بقره: ۲۷۷).

در آیات متعددی، غم و ترس با هم ذکر می‌شوند؛ در حالی که غم عمدتاً به موضوعات گذشته تعلق می‌گیرد و ترس به پیش‌آمدهای آینده؛ به تعبیری، با انجام فرامین الهی، فرد نه بر آنچه گذشته ناراحت می‌شوید و نه بیمی از پیشامد بد و حزن‌انگیز در آینده خواهد داشت و این‌گونه غم قابل دفع است. از برخی رفتارهای عرفی - دینی نیز این مضمون بر می‌آید «الصدقة ترد البلاء» (دهخدا، ۱۳۶۳، ج ۱، ۲۵۵) و اما علل غم از منظر قرآنی و بعضاً عرف دینی عبارت‌اند از:

وعده و دیدگاه خوش‌بینانه است؛ «إِنَّ مَعَ الْعُسْرِ يُسْرًا» (شرح: ۶)، به‌راستی همراه با سختی، آسانی است. از دیگر راهکارهای کنترل، اقدام و عمل است؛ زیرا بخشی از فرهنگ دینی به الگوی اختیار و مسئولیت‌پذیری فرد در تعیین سرنوشت خود اشاره دارد و این‌گونه کنترل غم با خود فرد است؛ «إِنَّ اللَّهَ لَا يُغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّىٰ يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ» (رعد: ۱۱)، همانا خداوند وضعیت قومی را تغییر نمی‌دهد تا آنکه آنان خودشان را تغییر دهند.

البته گاهی بروز اتفاقات بد و غم و محنت، تقدیر و اراده الهی تصور می‌شود؛ «قُلْ لَنْ يُصِيبَنَا إِلَّا مَا كَتَبَ اللَّهُ لَنَا» (توبه: ۵۱)، هرگز جز آنچه خداوند برای ما مقدر کرده، به ما نخواهد رسید؛ «هُوَ أَضْحَكٌ وَأَبْكِي» (نجم: ۴۳) اوست که می‌خنداند و می‌گریاند. این تصور می‌تواند متضمن ناتوانی فرد در مواجهه با تقدیر^۱ نیز باشد. در چنین حالتی، کنترل غم با صبوری است؛ «وَلَتُبْلَوُنَّكُم بِشَيْءٍ مِّنَ الْخَوْفِ وَالْجُوعِ وَنَقْصٍ مِّنَ الْأَمْوَالِ وَالْأَنْفُسِ وَالثَّمَرَاتِ وَبَشِّرِ الصَّابِرِينَ» (بقره: ۱۵۵)، شما را با چیزی از ترس، گرسنگی، ضرر مالی و جانی و محصولات آزمایش

۱ مطرح‌کردن تقدیر برای هر مصیبتی نوعی استفاده ابزاری از الگوی تعمیم است «مَا أَصَابَكَ مِنْ حَسَنَةٍ فَمِنَ اللَّهِ وَمَا أَصَابَكَ مِنْ سَيِّئَةٍ فَمِنَ نَفْسِكَ» (نساء: ۷۹)، آنچه از نیکی به تو رسد از خداست و آنچه از بدی به تو رسد از خودت است. الگوی تعمیم، غالباً نوعی فرار از پذیرش مسئولیت فردی و جمعی است. موضوع تعمیم از طریق ذرایع دینی و در برخورد با مسائل مختلف می‌تواند به این برگردد که الگوی فرازمانی و فرامکانی ارزش‌های دینی گاهی به جابه‌جایی در مصادیق مفاهیم و نوعی الگوی برداشت آزاد فرافکننده می‌شود و این دست‌آویزی برای کسانی ایجاد می‌کند که در دلشان غش است یا نسبت به قرآن، آگاهی ناقص دارند. چه به لحاظ بافت عرضی و ارتباط آیات با یکدیگر و شأن نزول آنها و چه به لحاظ تفکر و تعقل در عمق آیات به‌مثابه بافتی که لایه‌های باطنی و باطنی‌تری دارد و این‌گونه به سواکردن و برداشت بُرشی از قرآن یا بخشی از آیه با الگویی «شعارگونه» که اتفاقاً خاص مدلی این‌جهانی است، می‌پردازند؛ کما اینکه تاریخ شاهد افراد و گروه‌هایی از مسلمانان بوده است که گاهی با استناد به یک آیه از یکدیگر متفرق و هرکدام با «لفظ قرآن» به «باور خود» گراییده‌اند.

به خود کنی / گر همه نیک و بد کنی؛ کما تَزْرَعُ تَحْصُدُ: هر کس آن درود عاقبت کار که کشت» (ناظمیان، ۱۳۹۳، ۳۱۱). «این جهان کوه است و فعل ما ندا» (دهخدا، ۱۳۶۳، ج ۱، ۱۵۸)؛ از همین روست که گاهی بروز اتفاقات بد و غم و محنت، عذاب تصور می‌شود و فرد، مستحق آن تصور می‌شود (حقیقه‌بزار بکشه).

- غم می‌تواند نشانه ضلالت و گمراهی باشد «فَمَنْ يُرِدِ اللَّهُ أَنْ يَهْدِيَهُ يَشْرَحْ صَدْرَهُ لِلْإِسْلَامِ وَمَنْ يُرِدْ أَنْ يُضِلَّهُ يَجْعَلْ صَدْرَهُ ضَيِّقًا حَرَجًا» (انعام: ۱۲۵)، هرکسی را که خدا بخواهد هدایت کند، دلش را به اسلام باز می‌کند و هرکسی را که بخواهد گمراه کند، دلش را به اسلام تنگ می‌کند؛ بنابراین، ممکن است گرفتگی و ناراحتی به سبب رضانداشتن به خواسته‌های الهی باشد که این ممکن است نوعی بینش زیباپندارانه را شکل دهد «ومارآیت إلا جمیلاً». غم گاهی در فرهنگ شبه‌دینی، نوعی ارزش و فضیلت نیز به‌شمار می‌آید «معرفت در دل شکسته طلب» (دهخدا، ۱۳۶۳، ج ۴، ۱۷۱۷)؛ «الدنيا سجن المؤمن وجنة الكافر» (همان، ج ۱، ۲۴۶).

- غم می‌تواند نشان از بازگشت به وجه صواب و معرفت باشد. خطاکردن از منظر دینی، مانند خطا و اشتباه از نظر عموم نیست که گویند (کار چو از دست رفت آه ندامت چه سود؟) (دهخدا، ۱۳۶۳، ج ۳، ۱۱۷۴)؛ بلکه از نظر دینی درگاه جبران، باز است و ناراحتی و پشیمانی حقیقی از کرده، کارساز. همچنین، غم و گریه می‌تواند از سر پی بردن به عظمت الهی و خضوع باشد که ارزشی است «وَيَخِرُّونَ لِلْأَذْقَانِ يَبْكُونَ وَيَزِيدُهُمْ خُشُوعًا» (اسراء: ۱۰۹)، با چانه (به زمین/سجده) می‌افتند و گریه می‌کنند و بر خشوعشان افزوده می‌شود.

در رابطه با میزان احساس، شدت غم باید کنترل شود و به ناامیدی نیانجامد «لَا تَقْنَطُوا مِنْ رَحْمَةِ اللَّهِ» (زمر/ ۵۳)، از رحمت خدا ناامید نشوید؛ «إِنَّهُ لَا يَيْئَسُ مِنْ رَوْحِ اللَّهِ إِلَّا الْقَوْمُ الْكَافِرُونَ» (یوسف: ۸۷)، جز کافران، از روح خداوند مأیوس نمی‌شوند. از ابزارهای کنترل غم، قبول

ولی در علت‌های در راه خدا، کنترل و تلاش برای مهار برجستگی ندارد و فرد می‌تواند در راه خدا بسیار خشمگین شود یا بترسد یا ناراحت و نادم شود.

۲. ساختار دین به ثابت ماندن الگوهایش به صورت فرازمانی - مکانی تمایل دارد؛ برای نمونه، از نظر دین، ارزش این است که فرد به هنگام خشم، کظم غیظ کند و این قاعده از اول و در همه سرزمین‌های اسلامی و برای شخصیت‌های مختلف ارزش تلقی می‌شده است و خواهد شد. همچنین، ساختار آموزه‌های دینی بدین صورت است که در چارچوب دستوالعملی یکسان و یکپارچه نمود پیدا کنند و تمایلی به تأثیرپذیری از فرهنگ‌ها ندارند؛ ولی تاریخ و جغرافیاهای متعدد، همیشه شاهد جریانات اسلامی متنوعی بوده است؛ زیرا نظام دین‌شناختی افراد - نه نظام شناختی دین به معنای مستقل و عام آن - در عرصه بینافرهنگی و درون‌فرهنگی تنوع را نشان می‌دهد؛ بنابراین، این میل به یکسویگی ارائه‌های ارزشی از دین به ساختار مفهومی احساس صرف‌نظر از زمان/ مکان/ فرهنگ و فردیت افراد می‌تواند از ویژگی‌های بارز نظام ارزشی آن باشد.

۳. احساس در مدل دینی با این جهانی متفاوت است. مدل دینی، ساختار بسیاری از مفاهیم را از منظر نظام ارزشی - اعتقادی، ساماندهی می‌کند و در این صورت، شیوه و کیفیت تفکر، مؤلفه‌های انتخاب، تشخیص مصادیق عزت نفس/ کرامت/ کامیابی/ سعادت و ... از نظر فرد دیندار متمایز از دیدگاه دنیوی می‌شود.

کتابنامه

قرآن کریم.
جانسون، مارک. (۱۳۹۹). بدن در ذهن: مبنای جسمانی معنا، تخیل و استدلال. ترجمه جهان‌شاه میرزاییگی، چاپ چهارم. تهران: انتشارات آگاه.
جمعی از نویسندگان. (بی‌تا). المنجد فی اللغة العربیة المعاصرة. بیروت: دارالمشرق.

می‌کنیم و مژده بده صابران را.

در پایان باید گفت ضد ارزشی بودن بخشی از احساس از منظر دینی می‌تواند نوعی الگوی کتمان فرهنگی را به وجود آورد؛ به گونه‌ای که فرد، تلاش می‌کند آن جنبه از احساس خود را که برآیند برخی علل ضد ارزشی است، بروز ندهد. به بیان دیگر، دین ممکن است گاهی به تقویت فرهنگ درون‌گرا بیانجامد. مفهوم تجاهر و عدم ابراز آشکار عمل خلاف ارزش نیز به این جنبه اشاره دارد.

نتیجه‌گیری

شناخت نظام مفهومی احساس بدون در نظر گرفتن نقش برجسته دین در شکل‌دهی به آن در جامعه دیندار، امری ناممکن است. نقطه تلاقی دین به‌عنوان موضوعی فرهنگی و ساختار شناختی احساس، جایی است که سخن از باید و نبایدهای ارزشی به میان می‌آید. درخور ذکر است مقاله حاضر به چگونگی تطبیق دستورات عمل‌ها و اوامر و نواهی دینی به‌مثابه یک برنامه بر سازوکار شناختی احساس و ساماندهی آن می‌پردازد و جستجوی حوزه‌های مبدأ دال بر احساس در زبان قرآن محل بحث این پژوهش نیست؛ کما اینکه به نظر می‌رسد مفهوم‌سازی‌های استعاری احساسات در زبان قرآن تقریباً در همان چارچوب زبان‌شناختی متعارف زبان عربی آمده است.
درباره رابطه دین و ساختار شناختی احساس می‌توان گفت:

۱. الگوی ارزشی دین با الگوی شناختی احساس که در رایج‌ترین شکل آن شامل علت، وجود، کنترل، از دست دادن کنترل و واکنش می‌شود، متفاوت است؛ یعنی این دین است که علل ارزشی یا ضد ارزشی احساس را مشخص می‌کند؛ به گونه‌ای که برخی علل نباید نیروی به وجود آوردن احساس را داشته باشند. دین همین‌طور شدت احساسات را نیز معین می‌کند. بر این اساس، احساس در غیر راه خدا در مرحله کنترل مهار می‌شود؛

نجفی، ابوالحسن. (۱۳۸۷). فرهنگ فارسی عامیانه. چاپ دوم، تهران: نیلوفر.

Bibliography

- The Holy Quran. (2007). Translated by Mohammad Mahdi Fouladvand. First Edition. Tehran: Etrat.
- Alaie Rahmani, Fatemeh and Mehri Hassanzadeh. (2013). "Studying the concept of fear based on its anti-value type in the Holy Qur'an". Ethical Knowledge. 4th year, No. 1, pp. 55-74 [In Persian].
- Al-Hadlaq, Mohammed S. and A. Maalej, Zouheir. (2012). Conceptualization of Anger in Saudi and Tunisian Arabic Dialects. Dynamicity in emotion concepts (pp.205-231)
- A group of authors. (n.d). Al-Monjid. Beirut: Dar Al-Mashriq [In Arabic].
- Dehkoda, Ali Akbar. (1984). Amsal Hekam. Sixth edition. vol. 1, vol. 2, vol. 3 and vol. 4. Tehran: Sepehr [In Persian].
- Kavendy Zainab, Safurai Parizy Mohammad Mahdi. (2012). "Self-Respect, Respect for one's own spiritual". Islamic Research Journal of Women and Family. No. 12, pp. 165-190 [In Persian].
- Kövecses, Z. (2005). Metaphor in Culture. New York and Cambridge. Translated by Nikta Entezam. First Edition. Tehran: Siahrood [In Persian].
- (2019). A practical introduction to metaphor. Translated by Shirin Poorebrahim. Second Edition. Tehran: Samt [In Persian].
- (2020). Where metaphors come from? Reconsidering Context in metaphor. Translated by Jahanshah Mirzabegi. Third Edition. Tehran: Agha [In Persian].
- Lakoff and Johnson. (2016). The metaphors we live by. Translated by Hajar Agha Ebrahimi. Second Edition. Tehran: Elm Publishing [In Persian].
- M. Johnson. (2020). The Body in the Mind: The Bodily Basis of Meaning, Imagination and Reason. Translation of Jahanshah Mirzabegi. Fourth edition. Tehran: Agha Publishing [In Persian].
- Mohammadi Somayeh. (2022). A contrastive analysis of metaphore (metaphors on four emotions concept of happiness, sadness,

- دهخدا، علی اکبر. (۱۳۶۳). امثال و حکم. چاپ ششم، ج ۱ و ج ۲ و ج ۳ و ج ۴، تهران: سپهر.
- راسخ مهند، محمد. (۱۳۹۳). درآمدی بر زبان‌شناسی شناختی: نظریه‌ها و مفاهیم. چاپ ۴. تهران: سمت.
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد. (۱۴۱۲). المفردات فی غریب القرآن. تحقیق صفوان عدنان داوودی. بیروت: دارالعلم.
- علائی رحمانی، فاطمه و مهری حسن‌زاده. (۱۳۹۲). واکاوی مفهوم ترس با تکیه بر نوع ضد ارزشی آن در قرآن. معرفت اخلاقی. سال چهارم. شماره اول. ص ۵۵-۷۴.
- کاوندی، زینب و صفورایی پاریزی، محمدمهدی. (۱۳۹۱). عزت نفس؛ احترامی به ملکوت خویشتن. پژوهش-نامه اسلامی زنان و خانواده. شماره ۱۲. صص ۱۶۵-۱۹۰.
- کوچش، ژلتن. (۱۳۹۴). استعاره در فرهنگ جهانی‌ها و تنوع. ترجمه نیکتا انتظام. چاپ اول، تهران: سیاه‌رود.
- (۱۳۹۸). مقدمه‌ای کاربردی بر استعاره. ترجمه شیرین پورابراهیم. چاپ دوم. تهران: سمت.
- (۱۳۹۹). استعاره‌ها از کجا می‌آیند؟ شناخت بافت در استعاره. ترجمه جهان‌شاه میرزاییگی. چاپ سوم. تهران: آگاه.
- لیکاف، جرج و مارک جانسون. (۱۳۹۵). استعاره‌هایی که با آنها زندگی می‌کنیم. ترجمه هاجر آقا ابراهیمی. چاپ دوم. تهران: نشر علم.
- محمدی، سمیه. (۱۴۰۰). بررسی مقابله‌ای استعاره (استعاره‌های مربوط به چهار مفهوم احساسی شادی، غم، خشم و ترس) در زبان‌های فارسی و عربی براساس نظریه استعاره مفهومی. همدان: دانشگاه بوعلی سینا.
- صراحی، محمد امین. (۱۳۹۱). بررسی مقابله‌ای استعاره در زبان‌های فارسی و انگلیسی براساس نظریه استعاره‌های مفهومی. پایان‌نامه دکتری رشته زبان‌شناسی همگانی، دانشگاه اصفهان.
- ناظمیان، رضا. (۱۳۹۳). فرهنگ امثال و تعابیر عربی-فارسی. تهران: فرهنگ معاصر.

- anger and fear) in Persian and Arabic Languages based on conceptual metaphor theory. PhD Thesis, University of Bu-Ali Sina: Department of Arabic Language and Literature [In Persian].
- Najafi, Abu al-Hassan. (2008). Folk Persian culture. Second Edition. Tehran: Niloufar [In Persian].
- Nazemian, Reza. (2014). Dictionary of Arabic-Persian proverbs and expressions. Tehran: Contemporary Culture [In Persian].
- Raghib Isfahani, Hosein bin Mohammad (1992). Al mufradat fi Gharib Qur'an. Research of Safwan Adnan Davoodi. Beirut: Dar al-ilm [In Arabic].
- Rasekh Mahand, Mohammad. (2014). An Introduction to Cognitive Linguistics: Theories and Concepts. 4th Edition. Tehran: Samt [In Persian].
- Sorahi, Mohammad Amin. (2013). A contrastive analysis of Persian and English metaphors based on conceptual metaphor theory. PhD Thesis. University of Isfahan: Department of Linguistics [In Persian].
- Yu, Nin. (1998). The Contemporary Theory of Metaphor. Amsterdam: John Benjamins B. V.

